



ویژه نامه مذهبی - خبرگزاری صدا و سیما

سر نوشت قاتلان امام حسین (ع)

بن معاویه «بیعت کند و یا به جنگ تن در دهد و زمانی که امتناع امام حسین را دید برای اینکه نشان دهد که در جنگ با امام (ع) راسخ است اولین تیر را به طرف حسین بن علی و یارانش فرستاد و دستور داد تا آب را به روی آنها بیندند. او پس از شهادت امام (ع) و یارانش، دستور داد که سپاهیانش بر بدن آنها با اسب بتازند. روز ۱۲ محرم بعد از دفن اجساد سپاهیانش، خاندان حسین بن علی (ع) را به کوفه برد. وقتی خدمت عبيدالله بن زیاد رفت، عبيدالله از او خواست تا نامه حکومت ری را به او پس بدهد. عمرسعد که فهمید دیگر حکومت و استانداری ری به او، وصال نمی دهد خودش را چنین توصیف کرد: هیچ کس بدتر از من به خانه اش برنگشت، زیرا از امیری فاجر و ظالم اطاعت کردم و عدالت را پایمال و خویشاوندی را قطع کردم. بعد از واقعه کربلا، ابن سعد مدتی از ترس کشته شدن به دست مردم، پنهان بود. در ایام قیام مختار به کوفه، او فرار کرد ولی وقتی مردم کوفه دوباره بر ضد مختار خروج کردند به کوفه برگشت و با مخالفان مختار، رهبری مردم را مدتی به عهده گرفت. اما چون کوفیان شکست خوردند این سعد مجدداً از کوفه فرار کرد و به بصره پناهنده شد. به دستور مختار، او را دستگیر کردند و نزد او آوردند. سال ۶۶ هـ.ق، در مجلس مختار ابن سعد به همراه پسرش به قتل رسید. مختار، سر او را برای محمدبن حنفیه، برادر امام حسین (ع) فرستاد (و بدین ترتیب، از روزگار حذف شده و به درک واصل شد).

شهادت سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و یاران باوفایش، آثار ویرانگری برای حکومت بنی امیه داشت و مشروعیت آن را زیر سؤال برده بود. عظمت حادثه کربلا و قیام جاودانه عاشورا به قدری دلخراش بود که شاهدان آن مصیبت عظیم تا زنده بودند آن را فراموش نکردند. در این گزارش برآنیم چند تن از دشمنان و قاتلان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) و یاران باوفایش را طبق شواهد تاریخ بیان نماییم:

- عمر بن سعد

او از کسانی بود که در داستان حکمت امام علی علیه السلام و معاویه، علیه حجرین عدی صحابه امام علی علیه السلام، و یارانش، شهادت به فتنه گری داد و این گواهی دستاویزی برای معاویه شد تا «حجر» و یارانش را شهید کند. سال ۶۰ هـ.ق، زمانی که مسلم بن عقیل نماینده امام حسین علیه السلام به کوفه رفت به دستور عبيدالله بن زیاد، از طرف یزید دستگیر شد و عمر بن

سعد اسرار مسلم بن عقیل را فاش نمود. در همین زمان، عبيدالله بن زیاد به کوفه آمد و عمر بن سعد را به استانداری (ری) منصوب کرد. ابن سعد با ۴۰۰۰ سپاهی، در بیرون کوفه آماده حرکت به طرف ری بود که خبر حرکت امام حسین (ع)، به سوی کوفه رسید. عبيدالله، از ابن سعد خواست تا قبل از رفتن به ری، حسین و یارانش را سرکوب کند. ابن سعد ابتدا تردید کرد ولی متوجه شد که اگر قبول نکند، حکومت ری از دست او خواهد رفت. از این رو، با لشگر خود به طرف کربلا رفت. روز دوم یا سوم محرم، از حضرت خواست که یا با «یزید





شمربین ذی الجوشن

پدرش «ذی الجوشن» که در آغاز اسلام از مسلمان شدن امتناع کرد و به دعوت پیامبر اعتنایی نکرد، تنها وقتی که متوجه پیروزی مسلمانان بر مشرکین شد، اسلام آورد. شمر اگر چه اول با امیرالمومنین علی بن ابیطالب بیعت نمود و در جنگ صفین در لشکر آن حضرت بود و ضربتی از سپاه شام خورد و مجروح شد او بعداً به گروه خوارج پیوست و در کوفه مسکن کرد و در آن شهر به روایت حدیث پرداخت. او همیشه کینه آل علی را در دل داشت و منتظر فرصت مناسبی بود تا این کینه و عقده های دلش را بیرون بریزد. سال ۶۱ هجری قمری که حرکت امام حسین علیه السلام به سمت عراق شد، شمر اخبار این حرکت را دقیقاً پی گیری می کرد. جاسوسان او مسیر حرکت امام را تا ورود به کربلا، برای او گزارش میدادند و... از ذکر جنایات وی صرف نظر می کنیم ولی نقل است زمانی که مختار ثقفی در سال ۶۶ هجری برای خونخواهی ابا عبدالله الحسین قیام کرد، شمر از کوفه فرار کرد. یکی از غلامان مختار، به دنبال او رفت ولی شمر با ترفندی او را کشت و بعد به قریه دیگری فرار کرد و از آنجا هم باز به قریه «کلثانیه» تا اینکه سپاهیان مختار در آن جا، او را محاصره کردند. یاران شمر همگی پا به فرار گذاشتند. خود او هم فرصت نکرد تا لباس رزم بپوشد، پارچه ای به خود پیچید و با نیزه در مقابل سپاه مختار ایستاد تا اینکه از پای درآمد.

اخنس بن مرثد حضرمی

که گفته شده در کربلا عمامه امام حسین علیه السلام را ربود و به سرش بست. بعداً به مرض «جذام» مبتلا شد. در زمان قیام مختار، وی دست و پای اخنس و دوستانش را که جزو قاتلان شهدای کربلا بودند، با میخ های آهنین بر زمین بست و دستور داد تا با اسبهای تازه نعل، آنقدر بر بدن پلیدشان تاختند تا گوشت و پوست و استخوانشان در هم کوبیده شده و هلاک گشتند.

اسحاق بن حیوه [حیاه] حضرمی

وی عضو لشکریان عمر بن سعد در کربلا بود که لباس امام حسین علیه السلام را سرقت کرد و بعد از این قضیه به مرض پیسی مبتلا شد و موی سر و رویش ریخت. دیگر از جنایت این ملعون، آنکه وقتی امام حسین علیه السلام شهید شد، عمر بن سعد در بین یارانش فریاد زد که چه کسی داوطلب می شود که بر بدن حسین با اسب بتازد؟ او، (اسحاق حضرمی) با چند نفر دیگر حاضر بر این کار شدند. مختار ثقفی در زمان خونخواهی شهدای کربلا، او و دوستانش را گرفت و دست و پایشان را به بندهای آهنین بست و دستور داد آنقدر اسب بر بدن آنها تاختند تا هلاک شدند.

اسد بن مالک

اسد از جمله ۱۰ نفری بود که بعد از شهادت حسین بن علی (ع)، بر بدن مبارک او با اسب تاختند و استخوان ها و سینه آن حضرت را شکستند. زمانی که مختار ثقفی به خونخواهی حسین بن علی علیه السلام در سال ۶۶ ه.ق. قیام کرد، دستور داد دست و پای آنها را به میخ های آهنین بر زمین بکوبند و حکم داد تا بر بدن ایشان اسب تاختند تا هلاک شده و در زیر سم اسبان نابود گشتند.

بجدل بن سلیم کلبی

در عاشورا سال ۶۱ ه.ق که لشکر عمر سعد، حسین بن علی (ع) را شهید کردند، برای غارت اموال و لباس های او، بر جسد مقدسش حمله ور شدند که «بجدل بن سلیم، لعنة الله علیه» انگشت آن حضرت را با انگشترش برید و به

سرقت برد و این انگشتر، غیر از انگشتری رسول خدا بود که از ذخایر نبوت است. مختار ثقفی وقتی به خونخواهی شهدای کربلا قیام کرد، بجدل را دستگیر نمود و دستور داد تا هر دو دست و پایش را قطع کردند و آنقدر در خون خود غلطید تا هلاک شد و مرد.

بدیل بن صریم

از قاتلان حضرت حبیب بن مظاهر اسدی، او از قبیله بنی تمیم و از بنی عقیان بود. ظهر روز عاشورا سال ۶۱ ه.ق که حسین بن علی علیه السلام در سرزمین کربلا می خواست با یارانش نماز را به جا آورند و از سپاه کوفه مهلتی می خواست.

یکی از مردان سپاه دشمن به نام حصین بن تمیم [نمیر] گفت: نماز شما پذیرفته نیست. حبیب که از اصحاب خاص حسین علیه السلام بود در جوابش گفت: ای احمق نادان! گمان می کنی که نماز از آل رسول قبول نیست ولی از تو پذیرفته است. ناگهان حصین به حبیب حمله کرد و حبیب نیز به او حمله ور شد و ضربه ای بر صورت اسب آن ملعون زد که بر اثر آن، حصین بن تمیم از اسب به زمین افتاد عده ای از نیروهای سپاه کوفه با عجله آمدند و او را نجات دادند، حبیب جنگ سختی کرد و عده زیادی از دشمن را کشت و این بار، «بدیل بن صریم» بر حبیب بن مظاهر حمله نمود و شمشیر بر سر مبارکش زد که حبیب بر زمین افتاد. این واقعه از همین جا با کمی اختلاف نقل شده است برخی مورخین گویند که پس از ضربه شمشیر بدیل بن صریم، دیگر حبیب نتوانست از جا برخیزد و لذا یک مرد تیممی دیگر سر مبارک او را از بدن جدا کرد.

بعضی مقاتل می نویسند که خود بدیل بن صریم، بعد از اینکه حبیب بن مظاهر بر زمین افتاد سرش را از بدن جدا نمود و آنرا بر گردن اسب خود آویزان کرد و عده ای بر این باورند که: بعد از ضربت شمشیر بدیل بن صریم، یک مرد تیممی دیگر با نیزه بر او حمله کرد و چون حبیب بن مظاهر خواست از زمین بلند شود بار دیگر حصین بن تمیم، با ضربه ای دیگر شمشیر به او زد و آن مرد تیممی سر از بدن حبیب، جدا کرد. از این رو، همه متفق هستند که بدیل بن صریم، بدون شک از قاتلان حضرت حبیب بن مظاهر اسدی است.

پس از شهادت او، بین حصین بن تمیم و بدیل بن صریم، بحث زیادی در گرفت و هر کدام مدعی کشتن آن بزرگوار بودند و آخر الامر به این نتیجه رسیدند که حصین، سر او را گرفت و در لشکر بنی امیه جولان داد و بعد به بدیل بن صریم برگرداند تا او نزد ابن زیاد برد و جایزه بگیرد. و بدیل بعد از واقعه عاشورا، سر را به گردن اسب خود آویزان کرد و به کوفه آمد تا به قصر عبیدالله بن زیاد برد. قاسم، فرزند حبیب بن مظاهر در کوفه، که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود با این صحنه روبرو شد مدتی به دنبال آن مرد کثیف می رفت تا سر پدر را از او مطالبه کند. بدیل گفت: که چرا از من جدا نمی شوی؟ قاسم گفت: این سر پدر من است. آن را به من بده تا دفنش کنم! بدیل گفت: ولی امیر راضی نخواهد شد و من امیدوارم که جایزه و انعام خوبی بگیرم.

قاسم گفت: امیدوارم که خدا به خاطر این جنایت، بدترین پاداش را بدهد، او همیشه در انتظار روزی بود تا قاتل پدرش را از صفحه روزگار برچیند و این امر بعد از چند سال در زمان مصعب بن زبیر که به جنگ با جمیرا (خمیرا) لشکر کشیده بود و آن مرد تیممی در آن لشکر بود، اتفاق افتاد. قاسم بن حبیب توانست داخل اردوگاه مصعب شود و آنجا قاتل پدرش را دید و در نیمروزی، موقعی که قاتل در خیمه ای در خواب بود، او را با شمشیر به قتل رساند و هلاکش کرد.

اکثر قاتلان به دست خونخواهان امام حسین کشته شده اند که به همین مقدار بشنده می کنیم.



رها شدم از وهابیت (۵)

دشمنی عربستان با ایران به خاطر اسرائیل است!

دکتر علی الشعیبی از مسلمانان متولد رقه سوریه است که از کودکی علاقه و استعداد سرشاری در یادگیری و تبلیغ اسلام داشت و از زمان ۱۲ سالگی تحت تاثیر شیوخ وهابی رقه به این فرقه مذهبی گرایش پیدا کرد و جوانی خود را در سوریه و عربستان با اعتقاد به وهابیت و تعالیم محمد بن عبدالوهاب گذراند و سال ها نیز به عنوان مشاور ملک فهد پادشاه عربستان فعالیت کرد تا اینکه به دروغگو بودن محمد بن عبدالوهاب و این تیمیه پی برد و با آشنایی با حدیث غدیر خود را بر سر دوراهی بهشت و جهنم یافت.

و در ادامه می خوانید:

- آیا وهابیت به عنوان یک جنبش دینی می تواند تحت عنوان اهل سنت و جماعت قرار بگیرد؟

سؤال خوبی است، زیرا بسیاری از مسلمانان و اهل سنت از این موضوع غفلت دارند و سال های زیادی گذشته تا ما متوجه شده ایم وهابیت چیزی است و اهل سنت چیز دیگری است و این دو با هم اختلاف ریشه ای دارند و ۱۸۰ درجه با هم متفاوت هستند.

از قرون وسطی که این تیمیه در آن زمان ظهور کرد، اصطلاحاتی داشت که در آنها نوعی تمسخر نسبت به اهل سنت موجود بود گویی آنها را به رسمیت نمی شناسد. ابن عبدالوهاب حتی اصول اهل سنت را هم رد می کرد و به فروع بسنده نمی کرد و به همین خاطر ناصرالدین البانی درباره این تیمیه می گوید: در ۱۵۰ مساله با احمد بن حنبل مخالفت کرده است. این تیمیه گاه از حنبلی ها و گاه از شافعی ها انتقاد می کرد و گاهی بر می گشت و می گفت من حنبلی هستم و گاهی می گفت من شافعی هستم و این کسی است که مرجع اول و

آخر وهابی ها است.

وهابی ها تمام مسلمانان را تکفیر می کردند و ابتدا هم از تکفیر اهل سنتی شروع کردند که اطراف خود آنها قرار داشتند.

روزی مردی نزد محمد بن عبدالوهاب آمد و گفت یابن عبدالوهاب خداوند در ماه رمضان چه مقدار از مردم را می آمرزد؟ گفت: هر شب هزاران نفر را می آورزد و در پایان ماه رمضان به اندازه ای می آمرزد که در تمام ماه رمضان آمرزیده است. آن مرد خندید و گفت: شما که همه مردم را تکفیر می کنید به گونه ای که گمان کنم غیر از تو و اصحابت مسلمانی نباشد و تعداد شما از این مقدار که خداوند در ماه رمضان می آمرزد کمتر است پس تکلیف چیست؟ و محمد بن عبدالوهاب ساکت شد. وهابی ها تمام مسلمانان غیر از خود را کافر می دانند.

مردی به محمد بن عبدالوهاب گفت: این دینی که آورده ای متصل است یا منفصل؟

جواب داد: منفصل است. بدین ترتیب خود ابن عبدالوهاب اعتراف می کند که از دین اسلامی که از زمان حضرت آدم تا زمان پیامبر (ص) کامل شده پیروی نمی کند و اتصالی با آن ندارد و به آن به عنوان یک دین متصل ایمان ندارد. آن مرد ادامه داد و پرسید: پس دین تو منفصل است. آن را از چه کسی گرفته ای؟ جواب داد: از طریق وحی و الهام.

آن مرد گفت: پس در این صورت هر انسانی می تواند دینی مانند دین تو بیاورد و بگوید آن را از طریق وحی و الهام آورده است.

- آیا وهابی ها برای تکفیر تمام مسلمانان دلیلی هم دارند؟

این سند در کتاب خود بر جنبش وهابی ها تمرکز می کند البته نه از زمان



پیدایش وی وهابی‌ها را از زمان عبدالعزیز بن محمد بن سعود بررسی می‌کند و پس از او دوره سعود بن عبدالعزیز را بررسی می‌کند که به سعود الکبیر ملقب است. پیش از آنکه وارد این موضوع شوم دوست دارم این پرسش را مطرح کنم شاید در میان برنامه به پاسخ آن برسیم؛ «چرا انگلستان جنبش وهابی را تأیید کرد؟» این سؤال را ما باید همه جا بنویسیم تا آن را به یاد داشته باشیم و در آن دقت کنیم. امروز می‌خواهم مطلب تازه‌ای بگویم که انگلستان از جنبش وهابی حمایت کرد تا بار دیگر حرکت این تیمیه را زنده کند، چون فکر این تیمیه با مرگ او در سال ۷۲۸ هجری از بین رفت و تمام شد.

چرا این تیمیه؟ این تیمیه چه تناسبی با منافع آنها داشت؟

این تیمیه بچه لوس یهودیان انگلستان و یهودیان جهان است و مشهورترین جمله او عبارتی است که قاضی یهودی در حُرّان را مدح می‌کند و مجموعه از دوستان او خاخام‌های یهودی بودند و هرگاه از گذشتگان خود صحبت می‌کرد، نام «مسلمة الیهود» را ذکر می‌کرد و می‌گفت: حدّثنا مسلمة الیهود، قرأت عن مسلمة الیهود، قال مسلمة الیهود و پس از آن حدیث را ذکر می‌کرد.

در طول تاریخ نیز امثال این تیمیه را زیاد داشته‌ایم مانند کعب الاحبار سال ۳۴ هجری، ابی الحارث الاسرائیلی سال ۶۷ هجری، وهب بن منبه سال ۱۱۰ هجری، مقاتل بن سلیمان سال ۱۳۰ هجری و پس از آن همین طور این شخصیت‌ها بوده‌اند تا زمان این تیمیه و شما اگر این شخصیت‌ها را بررسی کنید می‌بینید بیشتر آنها یهودی و بلکه خاخام بوده‌اند که خواسته‌اند تیشه به ریشه اسلام بزنند. از جمله این شخصیت‌ها محمد بن کرام سجستانی است که افکار خطرناکی دارد که اسلام را ویران می‌کند. این تیمیه همین افکار را گرفت و حفظ کرد و افکار این کرام را تقویت کرد فقط به این خاطر که می‌دید این کرام به ریشه اسلام ضربه زده است. البته ممکن است کسی از این سخنان تعجب کند، اما راه مطالعه و تحقیق باز است و کسانی که ادعا می‌کنند اهل کتاب و سنت هستند برون و با دید باز و بدون پیش داوری کتاب‌ها را مطالعه کنند و افراد را تقدیس نکنند و ببینند ابن عبدالوهاب چگونه فکر و فرهنگ خود را از یهودیان گرفته است. شمس الدین ذهبی از افکار عجیب این تیمیه تعجب می‌کند، اما نمی‌داند او این افکار را از یهودیان می‌گرفته. او نمی‌داند این تیمیه زبان عبری را به خوبی می‌دانسته و بحث کوتاهی هم در نحو دارد که میان نحو عربی و عبری مقایسه می‌کند.

یهودیان مستشرق انگلیسی اوضاع جهان اسلام را بررسی کردند و در ساحل کشورهای خلیج فارس اوضاع جهان اسلام را زیر نظر داشتند و متوجه شدند این تیمیه کسی است که توانسته در گذشته جوامع اسلامی را نابود و تخریب کند و با خود گفتند اکنون نیز ما نمی‌توانیم جوامع اسلامی معاصر را نابود کنیم مگر اینکه فرهنگ این تیمیه را بار دیگر زنده کنیم و از این رو راهی نداریم مگر حمایت از این مرد (ابن عبدالوهاب) که به دنبال رهبری مسلمانان است.

برخی وهابی‌ها ادعا می‌کنند دشمنی ایران با عربستان یک دشمنی و جنگ

طایفه‌ای نیست، بلکه ماهیت سیاسی دارد. نظر شما چیست؟

شاید بتوان گفت اختلاف این دو کشور جنبه سیاسی دارد، اما باز هم باید به تفسیر این حرف دقت کرد. در زمان شاه مخلوع ایران تصویری داریم مربوط به آن دوره که در آن پادشاه عربستان خم شده و تصویر شاه ایران را می‌بوسد. اما پس از انقلاب اسلامی چه اتفاقی افتاد که عربستان با همین ایران دشمن شد؟ اتفاقی که افتاد این بود که ایران سفارت رژیم صهیونیستی را در تهران مسدود کرد و به جای آن سفارت فلسطین را باز کرد و گفت ما حامی فلسطین هستیم و فلسطین از این پس در چتر حمایت ما مسلمانان قرار دارد. اکنون کدام کشور است که با سخاوت تمام از جنبش‌های اسلامی سنی حمایت می‌کند؟ مسلماً انقلاب اسلامی است.

امروز مسلمانان جهان رفته رفته متوجه می‌شوند که اهل سنت با وهابیت فرق دارد و راه وهابی‌ها از اهل سنت جدا است و مردم شام هم فهمیده‌اند که خون مردم سوریه به خاطر همین فتوای این تیمیه و ابن عبدالوهاب ریخته می‌شود. این فتواها باعث شده مردم بیدار شوند و پی به حقیقت ببرند. هر چیزی ضرر و فایده‌ای دارد و از فواید این جنگ وحشیانه علیه کشور من سوریه این است که مردم سوریه متوجه شده‌اند که این وهابی‌ها هستند که به ما تجاوز کرده‌اند. شما به من بگویید عبدالله المحسنی در ادلب سوریه چه می‌کند؟ ۸۲ کشور جهان با میلیاردها دلار از حق مردم خود از تروریست‌ها حمایت می‌کنند و من به شما می‌گویم که مردم نجد و عربستان هم رفته رفته متوجه می‌شوند که این خانواده آل سعود وهابی با اموال مسلمانان بازی می‌کنند. در گذشته گزارشی به ملک عبدالله داده شد که نشان می‌داد بیشترین نسبت الحاد در جهان در عربستان اتفاق می‌افتد و هنگامی که ملک عبدالله درباره علت این پدیده سؤال کرد به او گفتند علت آن وهابیت است. (ادامه دارد)

* مطالب این گزارش از سایت حوزه گرفته شده است.



پرسش و پاسخ

اگر افراد شقی توبه کنند، آیا پذیرفته می‌شود؟ یزید هرگز توبه نکرد تا مستحق بخشیدن باشد!

ندامت کرد و همه تقصیرات را گردن ابن زیاد انداخت، ولی این تحلیل نادرستی از یک رفتار ظاهری اوست. اظهار پشیمانی یزید، تنها یک بازی سیاسی بود برای فریب اذهان عمومی و نجات حکومت خودش از سقوط ناگهانی. یزید که در برابر خطبه‌های آتشین و افشاگری‌های امام سجاد(ع) و حضرت زینب(س) خود را رسوا می‌دید، برای سر و سامان دادن به اوضاع و بازگرداندن آبروی ریخته شده حکومتش، به جزع و فزع افتاد و وانمود کرد که از کارش پشیمان شده است و سعی کرد از آن پس، در ظاهر، حرمت اسرا و خاندان رسالت را حفظ کند.

اگر یزید توبه حقیقی کرده بود چرا به قول خودش عامل اصلی یعنی ابن زیاد را عزل نکرد؟ بلکه پس از رخ دادن قیام ابن زبیر در سال ۶۳ ق، از ابن زیاد خواست تا به جنگ او برود!

همچنین اگر واقعاً توبه کرده بود، چرا دست از جنایات و اعمال زشتش برداشت؛ یزید پس از واقعه عاشورا، دست به دو جنایت بزرگ دیگر زد:

۱. قتل عام مردم مدینه و مباح کردن آن سرزمین برای سپاهیان خود به مدت سه روز، کشتن بسیاری از صحابه پیامبر اکرم (ص) ساکن در این شهر که در تاریخ به «واقعه حرّه» مشهور شده است.

۲. فرمان حمله به مکه که سپاهیان او با منجنیق به این شهر حمله برده و حرمت خانه کعبه را شکستند و آن را با آتش پرتاب شده از منجنیق‌ها سوزانیدند. بنابراین، یزید هرگز توبه نکرده بود تا مستحق بخشیدن باشد.

پرسش و پاسخ سایت آستان قدس رضوی

قرآن کریم قتل عمد را گناه بزرگی می‌داند، بطوری که هرکس مؤمنی را عمداً به قتل برساند، جایگاه ابدی و همیشگی‌اش جهنم خواهد بود: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (نساء/ ۹۳). امام سجاد(ع) در پاسخ به یکی از گستاخی‌های یزید که می‌گفت خود خدا بود که پدرت حسین را کشت، همین آیه را تلاوت کردند.

اکنون جای این پرسش است که همین کسانی که خدا وعده عذابشان را داده، اگر توبه کنند، آیا از آنان پذیرفته خواهد شد یا خیر؟

پاسخ بسیاری از مفسرین و علمای اسلامی مثبت است؛ یعنی حتی در مواردی که وعده قطعی به عذاب مطرح است، مجرم پشیمان و توبه‌کار حقیقی، مورد عفو و بخشش خدای متعال قرار می‌گیرد. اما چند نکته را نباید فراموش کرد: ۱- جرمهایی که «حق الناس» هم در آنها تزییع شده، باید حق مردم ادا شود و یا رضایت صاحب حق جلب شود.

۲- برخی «حق الناس‌ها» تنها مربوط به یک یا چند نفر نیستند، بلکه سبب خسارت انسانهای بی‌شماری می‌شود؛ مثلاً کسی که امام معصوم را به شهادت می‌رساند، به همه جامعه بشری ظلم کرده و آنها را از بزرگترین نعمت الهی، محروم کرده است. چنین شخصی چگونه می‌تواند حقوق بی‌شمار را ادا کند و همه را راضی گرداند؟!

بنابراین اگر کسی واقعاً توبه کند، توبه‌اش پذیرفته خواهد شد؛ همچنانکه «وحشی»، قاتل حضرت حمزه(س) بعداً محضر رسول خدا(ص) رسید و درخواست توبه کرد و اسلام آورد. پیامبر(ص) هم توبه او را پذیرفتند.

۳- در رابطه با قتل مؤمن، گفته شده دلیل کشتن او مهم است؛ «گاهی سبب قتل، ناآگاهی، غفلت و برخی انگیزه‌های شخصی است و یا تحت تأثیر قرار گرفتن نسبت به برخی احساسات و تبلیغات است. در این صورت بعید نیست از شدت جرم کاسته شود. اما اگر فرصت کافی برای آگاهی وجود داشت و اتمام حجت مکرر شد به طوری که احتمال نادانی و غفلت به حداقل رسیده و چهره حق به طوری نمایان شد که هیچگونه تاریکی و ابهام باقی نماند، در این صورت احتمال بخشش به حداقل می‌رسد. لذا قضاوت درباره کسانی مانند یزید که چهره حقانیت امام حسین(ع) را به خوبی درک کرده بودند، کار بسیار دشواری است.

گاهی آنقدر شخص در منجلاب گناه فرو می‌رود و به مرحله‌ای از قساوت قلب و پلیدی باطن می‌رسد که بهترین خلق خدا که مظهر همه خوبی‌هاست را با علم به این مسأله، دشمن بدارد و به شهادت برساند.

و اما قضاوت نهایی درباره افراد خاص را باید به بررسی تاریخی موکول کرد. مثلاً درباره یزید، می‌توان به طور قاطع گفت که او هرگز توبه نکرد و حقیقتاً از کار خود پشیمان نشد. در برخی نقلهای تاریخی گفته می‌شود که او اظهار

ویژه نامه مذهبی - خبرگزاری صدا و سیما

دبیر ویژه‌نامه: زهره قدیمی

